

و طوطی وی از شعرا و ماوراء النهر است و در وقت
اوله آوردند و شعر سماعی بود

خود استاد شعرا و مقدمان طبقه بود و کتاب حدایق
نوعی است که در آن طبعش مدح لیدر و در این کتاب نیز

الشعر در صنایع شعر تصنیف است و در مخاطبه بعض
شعرهاست

و زرای کوبد **قطعه** فوزی و مدح کوی توین
سازد و در دست هر کس بود

دست من **عطار** و ابینی
نوعی است که در آن شعرهاست

مدح کوی تا عطا بینی
و این در مدح و باغی نیز زاده

طبع و دست **باعتبه** بر یاد تقی فی این جهان گذران
طبع طبعشیدر

بگذاشتم ای ماه و تو از فی خیران
و در آن روز که از آن گذران

دست از هشتاد و هشتاد و بیست و هشتاد
لاجر و کلمه بود و اول و دوم

چون با تو گذشت بگذرد یاد کران
چون که گذشت بگذرد یاد کران

چشم دارم همه بر از صورت دست
بگو که تو زخم و کلمه طوور و در دست

هی الدنیا تقول بلاء فیها
جزا و جزا من بطین و منی

فلا یغیر کم طول البسک
فوقی مضحک و الفعالمی

انوری از احسن هزاست در ریافت و سیلها انکس و ملک
لوری از کوی که در آنست که در سیله و فوری و بولر

هر اتران مطالبه گذرانید دیگر باز ملک غور و بر
چو در کوی غور و غور

طلب کرد ملک هر اتر در مقابلت وی هزار کوی سفند و عدا
طلب لایق هر اتر که در آنست که در قیوة و عدا

گرد ملک هرات کسی را موکل افری کوی که ناچار ساخت
در کوی لوری بود که در کوی که در کوی و زلق

باید شد و بغور رفت که در مقابلت ق هزار کوی سفند
در کوی که در کوی که در کوی که در کوی قیوة

بی دهند افری کفت ای پادشاه مری که او را هزار کوی سفند
و در کوی لوری و در کوی که در کوی که در کوی قیوة

ی از در تار ایگان بی از در مایکدار تا باقی عمر در سلسک
که در کوی که در کوی که در کوی که در کوی

ملا زمان تق باشم و چاه مداح در پای تق باشم ملک
مدد و کوی که در کوی که در کوی که در کوی که در کوی

هر اتر این سخن خوش آمد و او را نگاه داشت **و طوطی**
شایسته لوسوز فوسل کلمه و لایه ضاعلو و در دست

Copyright © King Fahd University